

نبرد گوک دپه نقطه عطفی در تاریخ استعمار در آسیای میانه

در تاریخ 12 نوامبر 1881 میلادی با سقوط قلعه گوک دپه به مثابه آخرین دژ مقاومت در مقابل استعمارگران روسی که با همکاری خاندان حکومت وقت تهران تحقق یافت، سرنوشت رقابتهای چند قرنی و پر خون استعمار-گران روس و انگلیس با یکدیگر در قفقاز، آذربایجان، ترکستان و کلی آسیای میانه به نقطه پایانی خود می رسد. و با بسته شدن قرارداد مرزی ننگین آخال در تهران در ماه دسامبر همانسال، مرز بین مستعمرات روس و انگلیس در منطقه مشخص میشود و ترکمنستان و ملت ترکمن نیز دویارچه میشود که تاکنون نیز دست نخورده باقی مانده است. از آنجایی که نبرد قهرمانانه و در عین حال تراژیک گوک دپه نتیجه و نقطه پایانی استراتژی غارتگرانه استعمار-گران روسی و انگلیسی بوده است که از اواسط قرن 16 میلادی شکل بارزتری بخود گرفته بود. لذا حوادث تاریخی این دوره، از حمله جنگ گوک دپه با توجه به این رقابتهای قابل درک و توضیح میباشد. فاکتور دیگری که در این رابطه باید مورد توجه و دقت قرار گیرد عبارت از این واقعیت است که، اغلب حکومتهایی که از قرن شانزدهم میلادی در درون مرزهای سیاسی ایران امروزی شکل گرفته اند، دست نشانده و عامل استعمارگران انگلیسی و روسی بوده و در جهت تحقق اهداف آنان، بر علیه کشورهای مسلمان همسایه از جمله ترکمنستان وارد عمل شده اند. دویاروی این عامل استعمار عبارت بوده است از: یکی شیعه گری و یا شیعه نمایی افراطی که گاهی از آن بعنوان شیعه صفوی (در مقابل شیعه علوی) نام برده میشود. و دیگری شوونیسم فارس. این هر دو بازو توسط مراکز استعماری ساخته و پرداخته، تقویت و محافظه شده و میشود. ما در فرصتی دیگر در این رابطه مفصلتر و مستندتر خواهیم نوشت. اکنون در چارچوب موضوع فعلی به یک سلسله از حوادث تاریخی که مستقیم و یا غیر مستقیم در سرنوشت ترکمنستان و ملت ترکمن مؤثر و زمینه ساز فاجعه گوک دپه و فجایع بعد از آن بوده است، اشاره توضیحی میکنیم.

آغاز تهاجمات روسیه و نقش دولت دست نشانده صفوی

دولت روسیه که از قرن 16 میلادی در نقش یک نیروی استعماری ظاهر میشود، حملات تجاوزی خود بر علیه ممالک همسایه را از اواسط این قرن آغاز مینماید. بقول محقق فرانسوی آکساندر بنیگسن { در فاصله بین قرنهای 16-9 میلادی یعنی حدود 7 قرن پدران روسها با مسلمانانی همسایه شدند که به لحاظ تکنولوژی خیلی پیشرفته تر، به لحاظ نظامی بسیار قویتر و در یک کلام دارای تمدنی برتر از آنان بودند. در فاصله بین قرنهای سیزدهم و پانزدهم میلادی پرنسهای روسی سرسپرده حکام آلتین اوردا بودند... اکنون با تضعیف امپراطوری مغول، سرزمینهای آنانرا بطور سیستماتیک از دست وارثان ضعیفشان خارج میکنند. حمله اشغالگرانه روسها که از 1552 میلادی با اشغال "قازان" آغاز شده بود، مدت 350 سال تا الحاق پامیر به امپراطوری خودشان در سال 1900 میلادی گسترش میابد. } "1" { ایوان چهارم در سال 1552 با یک لشکر 150 هزار نفری قازان را که یک شهر ترک نشین بود اشغال کرده، اهالی آنرا از دم تیغ گذراند. دو سال بعد در سال 1554 میلادی شهر آژدارخان (آستراخان با تلفظ روسی) که در حقیقت یک خان نشین ترک بود اشغال شد. با سقوط آژدارخان روسها به بحر خزر دست یافته موجب تشویش حکومتهای ترکستان شدند. در همان زمان نیز خان نشین تاتارهای کریمه مورد تهدید قرار گرفت... } "2" { دولت صفویه در سال 1501 میلادی توسط شاه اسماعیل بنیانگذاری میشود. او دستور میدهد که بنام خودش و دوازده امام خطبه خوانده شود. بدین ترتیب "شیعه" بعنوان مذهب رسمی اعلام میگردد. و بقول محقق آذربایجانی دکتر ضیاء صدرالاشراقی، ایران سنی را از طریق قتل عام شیعه میکنند. البته حتی نگاه سطحی به کتب تاریخی مربوط به قرون 16 و 17 میلادی نشان میدهد که این بدعتها توسط ممالک استعمارگر اروپایی در جهت تحقق اهداف غارتگرانه شان پی ریزی و پیش برده میشود. آماج آنان تضعیف کشورهای اسلامی، بویژه دژ مقدم آن ترکیه عثمانی، که در اندوره مانع اصلی در مقابل پیشروی آنان به سوی مشرق زمین بوده است. در اینجا توجه به نکته دیگری نیز به روشن شدن مسایل کمک میکند و آن عبارت از این واقعیت میباشد که خاندان صفوی از طریق ترکمنهای آق قویونلو با خاندان امپراطوری روم طرابوزان نسبت خویشاوندی داشته اند. { از رهبران ترکمنهای آق قویونلو که مبلغ تشیع در آنادولی و پایتختشان دیاربکر بود، جد اوزون حسن "قوتلوق" با خواهر امپراطور روم "ماریا" ازدواج میکند و پدر اوزون حسن "قاراولوک" نیز با دختر امپراطور ازدواج میکند. از سوی دیگر، جد شاه اسماعیل "جنید" با خواهر اوزون حسن و پدر شاه اسماعیل "حیدر" نیز با دختر اوزون حسن آق قویونلو ازدواج میکند. } "3" { از زمان شاه عباس که مادرش از سادات مرعشی مازندران بود، جنگ علیه ممالک همسایه تحت پوشش شیعه گری افراطی و همزمان با آن شوونیسم فارس شدت و سرعت بیشتری میگیرد. دکتر جواد ه بیته در این رابطه چنین اشاره میکند. { در زمان شاه عباس پایتخت به اصفهان منتقل شده، اختیار امور از سران ایلات گرفته، به فارسها داده میشود. و از آن زمان پروسه فارسسازسیون در ایران آغاز میگردد... } "4" { در این دوره در حالیکه کاشته شدن تخم نفرت بر علیه سنی مذهب با تمام شدت ادامه داشته در مساجد بانگ لعنت بر سه خلیفه اول راشدین آبی قطع نمیشد، پایهای مسیحی در دربار صفوی با عزت و احترام تمام زندگی میکردند و

براحتی به کشورهای اروپایی رفت و آمد مینمودند. وظایف حساس دولتی به ارمنی های مسیحی سپرده میشد و شهرک ارمنی نشین نجف آباد توسط شاه عباس ایجاد میشود. شیعه گری افراطی تنها با هدف عوام فریبی و راه انداختن جنگهای خاتمانسوز علیه ممالک همسایه، تضعیف کشورهای اسلامی و زمینه سازی برای پیشروی آسان ممالک استعمارگر اروپایی بوده است.

{قشون دولت صفوی بارها به سرزمین ترکمن نیز حمله میکند اما هر بار توسط رزمندگان داوطلب ترکمن تحت رهبری سرداران قابلی چون "آباسردار" تار و مار میشوند. تا اینکه در بزرگترین لشکرکشی دولت صفوی تحت رهبری خود شاه عباس موفق میشوند تنها تا 15 کیلومتری شمال استرآباد (گرگان فعلی) پیشروی کنند. قلعه مبارک آباد بدستور شاه عباس در محل "اق قلاي" فعلی در سال 1598 میلادی ساخته میشود. اما خلق ترکمن هرگز تابعیت دولت صفوی را نمی پذیرد.} "5"

شاه عباس همچنین قاجارهای شیعه را در اطراف رود گرگان و 15 هزار کرد کرمانجی را در کوههای اطراف قوچان با هدف تقابل با ترکهای خراسان، ترکمنستان و ملت ترکمن از آذربایجان و کردستان آورده اسکان میدهد. در سال 1599 میلادی برادران شرلی آنتون و رابرت که از سیاستمداران برجسته و متخصصین نظامی انگلیس بوده اند با شاه عباس ملاقات میکنند. در این ملاقات شاه عباس در مقابل دریافت سلاحهای مخرب و مدرن به تمامی خواستههای اسارتبار کشورهای استعمارگر اروپایی تن میدهد و صادقانه در جهت برآوردن آن خواستههایشان حرکت میکند. در اینجا جهت جلوگیری از اطاله کلام به خوانندگان عزیز توصیه میکنم تا بخشهای مربوط به روابط دولت صفوی با کشورهای روسیه، انگلستان و آلمان از کتاب "تاریخ ده هزارساله ایران" ت آلیف "عبدالعظیم رضایی" را با دقت و موشکافی مطالعه نمایند. هر چند این کتاب خود از دید غرض آلود آزاد نمیشد.

ادامه تجاوزات روسیه در قرون 18 و 19 با همکاری حکومت قاجار

{ در قرن 18 میلادی دولت روس ضمن گشودن راه بسوی اروپا، جهت گشودن راه دیگری نیز به آسیای میانه، چین و هندوستان به طرفندهای گوناگون دست میزند... پتر اول حتی قبل آغاز یورشهایی که وی شخصا در آن شرکت میکرد، گروههای تحقیقی و جاسوسی مختلف به ترکستان اعزام داشته است. وظیفه این "گروههای بررسی" در فرمانی که وی در 14 ماه مه 1713 در مجلس سنا صادر کرده مشخص شده بود. او چنین میگوید؛ "بمناسبت جلوس خان خیوه بر تخت حاکمیت، باید سفیرانی جهت عرض تبریک فرستاده شوند. از آنجا باید نزد خان بخارا بروند. در آنجا باید وانمود کنند که برای امور تجاری آمده اند. اما هدف اصلی عبارت از این است که باید موقعیت شهر "ارکت" شناسایی گردد. این شهر در چه فاصله ای از بحر خزر واقع شده است، آیا از این شهر یا نزدیکیهای آن رودی به دریای خزر میریزد یا خیر..."

در سال 1715 پتر اول همزمان دو گروه بررسی (اکسپدیتسیا) بسوی ترکمنستان می فرستد. علت و انگیزه گروه اول ظاهراً اظهارات یک تاجر ترکمن بنام "خوجه نفس" بوده است. خوجه نفس در سال 1713 به همراه گروهی تاجر به آژدارخان (آستراخان) می آید. او در آنجا به یکی از کینیازها بنام سامانف مطالبی پیرامون وجود طلا در ماسه های رود جیحون اظهار میکند. وی همچنین تأکید میکند که رود جیحون سابقاً از خاک ترکمنستان عبور کرده به بحر خزر می ریخته است که مسیر آن مصنوعاً بسوی دریاچه آرال تغییر داده شده است. لذا به آسانی میتوان آنرا دوباره به مسیر اولیه برگرداند. کافیست که سدهای مصنوعی مسیر آن برداشته شود.

کینیاز مذکور خوجه نفس را نزد پتر کبیر میبرد. خوجه نفس به پتر پیشنهاد میکند که یک گروه بررسی به سوی خیوه فرستاده شود و اطمینان میدهد که برخی نیروهای ترکمن این طرح را حمایت خواهند کرد. سفیر خیوه در پتربورگ نیز تأیید میکند که رود جیحون سابقاً به بحر خزر می ریخته است. در همان زمان حاکم سیبری نیز خبر می آورد که در رودخانه دیگری در نزدیکی شهر یارکنت (ترکستان شرقی) نیز طلا وجود دارد. این اخبار بر پتر اول تأثیر زیادی میگذارد.} "6"

متأسفانه منابعی که در رابطه با وقایع فوق در اختیار میباشد خالی از غرض و لوٹ حقایق نیست. از اطلاعات بالا چنین بنظر میرسد که هدف شخصیت تاجر ترکمن از طرح مطالب فوق در نزد مقامات روسی و جلب کردن توجه آنان به رود جیحون، بازگرداندن جیحون به مسیر اولیه آن در خاک ترکمنستان و بزیر کشت در آوردن اراضی وسیعی بوده است که در نتیجه تغییر مسیر این رود در اواخر قرن 16 میلادی به ویرانه تبدیل گشته و در حیات اقتصادی و اجتماعی خلق ترکمن اثرات بسیار مخربی گذاشته بود. شاید هم به این اندیشیده بود که با کشیدن پای دولت نیرومند دیگری به منطقه، در مقابل یورشهای مخرب شاهان ایران تعادلی ایجاد گردد و از این طریق آسایش بیشتری نصیب ملتش گردد. اما واضح است که هدف پتر اول از توجه ویژه به این اخبار و برجسته کردن افسانه وجود طلا در ماسه رودهای ترکستان، تشویق و ترغیب ژنرالهای ماجراجو و شهرت طلب و تجار حریص روسی به حرکت به آن مناطق و بهره برداری در جهت عملی کردن نقشه های دور و دراز استعماری خویش بوده است.

{ در سال 1715 هدایت نخستین گره بررسی به "بکوویچ" سپرده میشود و خوجه نفس نیز او را همراهی میکند. بکوویچ در سال 1716 با 8 هزار نفر نظامی و چندین عراده توپ از آژدارخان حرکت میکند. نخست در "دویب-

قاراغان“ (جزیره ای نزدیک به ساحل ترکمنستان)، سپس در ”شاقادام“ (شهر تورکمنباشی فعلی) و در نهایت در نزدیکی خلیج بالکان (در غرب ترکمنستان) سه پایگاه و استحکامات نظامی تأسیس میکند... { "7" نقشه های دورو دراز پتر اول پس از مرگ وی نیز از سوی اسلاف وی با پیگیری تعقیب میشود و گام به گام جامه عمل می پوشد.

در سال 1813 بدنبال جنگهایی که ظاهراً بین ایران و روسیه بوقوع پیوسته و با پیروزی روسیه خاتمه یافته بود، عهدنامه ننگین گلستان بسته میشود. این جنگها که به نظر مورخ آذربایجانی آقای عون الهی جنگ بین روسیه و آذربایجان بوده است، شاید درستتر این باشد که آنرا جنگ و تسویه حساب بین استعمارگران روسی و انگلیس بر سر تقسیم سرزمینهای جدید بدانیم. زیرا اولاً حکومت تهران حکومتی دست نشانده و فاقد سیاست مستقل بوده، ثانیاً هدایت قشون قاجاریه در دست نظامیان انگلیسی بوده از جمله افسر انگلیسی بنام ”ماژور کریستی“ در این جنگها کشته میشود. ثالثاً مقدمات قرارداد توسط سفیر انگلیسی ”سر گراولزی“ ترتیب داده میشود.

برطبق این عهدنامه علاوه بر آنکه قراباغ، شیروان، باکی، دربند، لنکران و بخشی از طالش بعنوان سهم روسیه شناخته میشود، انحصار کشتیرانی در بحر خزر نیز به روسها داده می شود. و روسیه در مقابل ولیعهدی و سپس به سلطنت رسیدن ”عباس میرزا“ را تضمین میکند!!! "8"

بنظر من بزرگترین سرشکستگی برای حکومت تهران و بزرگترین امتیاز برای روسیه تعیین سلطان ایران توسط آنان بوده است زیرا از آن تاریخ نقش تعیین کننده در سیاست تهران از انگلیسی ها به روسها منتقل میشود. و یا حد اقل دست بالا از آن روسها میشود. و در عمل تهران به نوعی به مستعمره روسیه تبدیل میشود.

هیت نمایندگان خلق ترکمن (در حقیقت نمایندگان ترکمنستان غربی) نیز به رهبری ”قیات خان“ در جریان مذاکرات گلستان شرکت میکنند. آنان سعی میکنند تا استقلال ترکمنستان را به تنبید نمایندگان روس و انگلیس برسانند. و اظهار میدارند که ترکمنستان در تمام طول تاریخ مستقل بوده، هیچ ایرانی به سرزمینهای ترکمن وارد نشده مگر آنکه زنجیری بر گردن داشته باشد. در سرتاسر ترکمنستان (شامل تورکمن صحرائی امروز) حتی یک مزار یافت نمیشود که به رسم شیعه دفن گردیده باشد. این مطالب را ما پایینتر در نامه سفیر روسیه به ایران خواهیم دید.

بنظر میرسد که این حرکت سیاسی ترکمنها از سوی قدرتهای استعماری چندان به جدیت گرفته نشده، بلکه بعنوان وجه المصلحه و وسیله ای جهت گرفتن امتیازات بیشتر از حکومت تهران مورد بهره برداری قرار گرفته است. اما به هر حال طرح شدن این مسئله در چنان لحظات تاریخی، خود موفقیتی برای ملت ما بوده است.

عهدنامه گلستان را که با عهدنامه ترکمنچای در سال 1828 تکمیل و تثبیت میگردد، باید در تاریخ آذربایجان و ترکمنستان نقطه عطف شومی دانست زیرا از یک سو آذربایجان اشغال و دوپارچه میشود، از سوی دیگر با تسلط نظامی روسها بر کل بحر خزر تجاوز به ترکمنستان و کل ترکستان برای امپراطوری روسیه بسیار سهلتر می گردد. در سال 1817 میلادی یعنی چهار سال پس از عهدنامه گلستان ”یرمولوف“ با چند پیشنهاد(در واقع چند حکم) از طرف دولت روسیه به تهران می آید:

1- ایران باید علیه دولت عثمانی با روسیه متحد شود. 2- از آنجایی که تجار روسی از دست خوارزمی ها در زحمت میباشند، یا شاهان ایران خودشان آنجاها را (ترکمنستان و خیوه را ب. گ.) تصرف نمایند و یا به قشون روس اجازه دهند تا با عبور از استرآباد و خراسان آن مناطق را تصرف کنند... 3- نمایندگی بازرگانان روسی در شهر رشت تأسیس گردد. { "9"

حقایق فوق بروشنی نشان میدهد که استعمارگران روسی پس از یکسره کردن کار تصرف قفقاز و آذربایجان تمام نیرو و توجه خود را از سوی شرق متوجه ترکستان و بویژه ترکمنستان نموده است و از همکاریهای بیدریغ حکومت دست نشانده تهران نیز در رسیدن به هدفهای استعماری خود مطمئن میباشد.

حدود 1819 میلادی (1234 هجری) نماینده فوق العاده روسیه در تهران ”گریبایدف“ و همراهانش با تحریک مردم توسط یک مجتهد کشته میشوند. بدنبال این حادثه ه یوتی مرکب از پسر عباس میرزا، امیر نظام و منشی وی میرزاتقی خان فراهانی ”امیر کبیر“ آینده جهت عذرخواهی به پای امپراطور روسیه به پترگراد میروند. امپراطور روسیه که در وضعیت جنگ با دولت عثمانی بود از آنان به گرمی استقبال میکند... { "10"

حوادث بعدی نشان میدهد که در این ملاقات طرفین در رابطه با اشغال و تقسیم ترکمنستان نیز به توافق رسیده و تصمیمات مشخصتری گرفته اند. هرچند در جریان مذاکرات عهدنامه گلستان نیز در رابطه با تقسیم ترکمنستان، حتی مرز قرار دادن رود اترک، توافقهایی بین استعمارگران روس و انگلیس و بالطبع دولت دست نشانده تهران صورت گرفته بود.

در سال 1840 روسها اقدام به تأسیس استحکامات نظامی در ”آشوراده“ میکنند. به این اقدام روسها نه دولت ایران بلکه انگلستان اعتراض میکند!

ترکمنها نیز به شدت با این اشغال و مخصوصاً به افراشته شدن پرچم روسیه در آن جزیره اعتراض میکنند و مرتباً مواضع آنان را مورد حمله قرار داده به تخریب آن میکوشند. اما بنا به رسم فرهنگ استعماری، هم منشیان مزدور روسی و هم عمال ایرانی آنان یعنی کاتبان دریایی این انسانهای آزاده را که هدفی جز دفاع از سرزمین و کیان و شرف ملی خود نداشته اند، دزدان دریایی و غارتگران وحشی مینامند تا جنایات، وحشیگریها و دزدیهای آینده خودشان علیه ملت ما را از پیش توجیه نمایند.

”ج. مکنزی“ که در سال 1858 در استرآباد بوده و اوضاع سیاسی منطقه را زیر نظر داشته است، در کتاب ”سفرنامه شمال“ خود چنین مینویسد : مهمترین اشتباهی که دولت ایران مرتکب شده در سال 1813 بود که حق نگهداری کشتی جنگی در دریای خزر را از دست دادند. ولی اکنون چاره ای ندارند که این اشتباه و سپس اشتباه و آگذاری آشوراده به روسها باعث شده است که اینها به بهانه سرکوبی ترکمنها برای خود اعتباری بدست آورند... اگر ایرانیان قادر بودند صادقانه رفتار کنند و یا حسن ریت داشتند و با ترکمنها متحد می شدند، میتوانستند دایره متصرفات روسها را کاهش دهند. ولی در حال حاضر من فکر میکنم که فقط یک معجزه می تواند پیشروی روسها را متوقف سازد...{

اما در همان زمانی که مکنزی این مطالب را مینوشت، یعنی در سال 1858 قشون ایران به منطقه ”قارری قالا“ واقع در مرز کنونی ایران و جمهوری ترکمنستان حمله میکند. این حمله با دفاع متحد خلق ترکمن تحت رهبری رجل سیاسی و سردار معروف ترکمن ”نورپردی خان“ دفع و با شکست ایران تمام میشود. یعنی حکومت تهران در اولین آزمایش خود در برآوردن خواست امپراطوری روس دایر بر اشغال شدن ترکمنستان و خیوه بدست شاهان ایران با ناکامی روبرو میشود.

ناصرالدینشاه که از این شکست جریحه دار شده بود و آنرا مایه سرافکنندگی حکومت تهران میدانست به فکر حمله نهایی به ترکمنستان و پایان دادن به استقلال ملت ترکمن برای همیشه می افتد. از سوی دیگر لازم بود تا به استعمارگران روسی و انگلیسی نشان دهد که شایستگی انجام وظایف محوله را دارد. تدارکات برای این یورش بزرگ دو سه سال زمان میگیرد و منطقه ماری (در ادبیات عربی و فارسی مرو) هدف تعیین میشود. لشگرکشی به ماری در سال 1861 انجام میگردد. پیرامون این بزرگترین لشگرکشی ایران به آسیای میانه در قرن نوزدهم اسناد و مدارک و سفرنامه های گوناگونی وجود دارد. تعداد قشون بین 40 تا 60 هزار با 9 توپخانه و دیگر تجهیزات قید شده است . رهبری قشون را حشمت الدوله از نزدیکان شاه به عهده داشته است.

این جنگ تمام عیار با دفاع یکپارچه خلق ترکمن تحت رهبری شخصیت‌های برجسته ای چون نورپردی خان و قوشیت خان با شکست بسیار مفتضح قشون ایران خاتمه می یابد. در اسناد تاریخی از جمله چنین می آید : {...در واقع جنگ مرو آخرین زورآزمایی ارتش ایران در قرن 19 میباشد. پس از این شکست، دیگر هیچگونه کوششی برای تصرف مجدد نواحی آسیای میانه از طرف ایرانیان بعمل نیامده است.} "11"

پس از این پیروزی بزرگ ترکمنستان، امپراطوری روس که از عملی شدن بخشی از اهداف استعماری خود بدست ایران نومید میشوند، با نگرانی از اوضاع پیش آمده به حرکات استیلاگرانه خود شتاب میدهد. قشون استعماری روسیه در سال 1869 شاقادام (قیزیل سو) را اشغال میکند. به یک اعتراض فرمایشی ایران دایر بر اینکه چرا این اقدام بدون اطلاع ایران صورت گرفته است، سفیر روسیه چنین جواب میدهد : { دولت ایران چگونه جزو متصرفی خود میداند مملکتی را که به قول خود ترکمنها هیچ ایرانی نتوانسته و نمی تواند داخل این ملک شود، مگر آنکه طناب بر گردن او باشد، و اظهار کردن یک ادعای تنها در متصرف بودن ملکی، در صورتیکه نه بیانی در قرارنامه، و نه استحکامی در بودن یک واقعه حقیقی ندارد و هیچ حقوقی جهت دولت ایران نمی ماند. در تصرف داشتن ملک ترکمان و ترکمنها که خود را تابع هیچ دولتی نه ایران و نه روس نمیدانند و لهذا مس طئه در آن باب متعلق است به آنچه اتفاق افتد. و اقدام به سفر به آن جانب حق هیچ احدی را ضایع نخواهد کرد و این مس طئه به همان قسمی که مقرر شده دنبال خواهد شد...} "12"

ترکمنستان، آخرین هدف استعمارگران روس و آخرین سنگر دفاع از آزادی

همانگونه که در بالا مختصراً اشاره کردیم دولت استعمارگر روسیه در رقابت و معامله انگلیس بطور مداوم و در جهات مختلف پیشروی میکند. در جهت ترکستان، در سالهای 1860 خوقند، 1865 تاشکند، 1868 سمرقند، 1870 بخارا، و 1873 نیز خیوه ترسپ ”ژنرال کافمن“ اشغال میشود. حین اشغال خیوه، ترکمنهای خیوه به سختی مقاومت میکنند. ژنرال روسی جهت زهر چشم گرفتن از این ترکمنها دست به آنچنان جنایاتی میزند که در تاریخ کم نظیر میباشد. تا جاییکه خبر نگار روزنامه ”نیویورک هرالد تریبون“ به این جنایات غیر انسانی شدیداً اعتراض میکند و کارشان به مشاجره میکشد. "13"

در باره انگیزه ها و علل اشغال ترکمنستان توسط امپریالیزم روس که چه به لحاظ تلفات انسانی و چه به لحاظ هزینه های جنگی برایشان بسیار گران تمام شده بود، میتوان از چهار عامل زیر نام برد:

- 1- گشودن راه به سوی هندوستان و آبهای گرم هدف استراتژیک استعمارگران روسی بود. 2- حمله روسها به اروپای شرقی با حربه ”پان اسلاویزم“ (56-1853) با اتحاد انگلیس، فرانسه و عثمانی با شکست و ناکامی خاتمه یافت. لذا روسها توجه خود را به شرق برگرداندند. 3- ترس دیگر روسها این بود که اگر ترکمنستان مستقل میماند، ارتباط بین قفقاز و ترکستان بکلی قطع میشد. 4- عامل مهم دیگر این بود که در نتیجه جنگهای داخلی آمریکا در فاصله سالهای 1870-1860 صنایع نساجی روسیه از اساسی ترین ماده خام خود یعنی پنبه که از این سرزمین وارد میشد، محروم میشود. در نتیجه بسیاری از کارخانه ها میخوابد و یا نیمه وقت کار میکند و میزان محصول تا نصف

کاهش مییابد. لذا امپریالیزم روس تصمیم میگیرد با تبدیل ترکستان به مستعمره خود و تبدیل آن منطقه به مزارع پنبه این نیاز حیاتی خود را تأمین نماید. "14"

ملت ترکمن که تمام پیشرویها و تهدیدات روسها را زیر نظر داشتند، بیش از پیش به وحدت و انسجام خود می اندیشیدند. با وحدت آخال و ماری به رهبری رجال سیاسی و نظامی پر تجربه خود چون نوربردی خان و قوشیت خان در حقیقت دولت مستقل ترکمن تشکیل شده قوای سه گانه تفکیک شده بود. در یک کنگره سراسری در فضایی بسیار دموکراتیک، نوربردی خان بعنوان رهبر انتخاب میشود. همچنین امور نظامی به "دیقما سردار" و امور قضایی و روحانی به "قربان مراد ایشان" که هر دو انسانهایی بسیار داهی و مؤمن بودند، سپرده میشود. دولت ترکمنستان فعالیتهای خود را در دو جهت متمرکز میکند. یکی تقویت بنیه دفاعی و اتخاذ تدابیر امنیتی، دیگری برقراری روابط دیپلماتیک با روسیه، انگلستان و بویژه با ممالک همسایه مسلمان جهت اتخاذ تدابیر مشترک دفاعی در مقابل خطری که همه آنان را تهدید میکرد. همچنین به روسها نیز پیشنهاد میکنند که مانند دو مملکت دوست روابط اقتصادی و سیاسی خود را گسترش دهند. تعهد میدهند که امنیت کاروانهای تجاری آنانرا در داخل مرزهای خود تأمین نمایند. اما همانگونه که در بالا توضیح دادیم روسها اهداف دور و دراز دیگری را تعقیب میکردند و به این پیشنهادهای مسالمت آمیز توجهی نمیکردند.

{ در فاصله سالهای 1877-79 قشونهای روسی تحت رهبری "ژنرال لوماکین" ترکمنستان، بویژه منطقه آخال را مورد هجومهای مکرر قرار میدهد و درگیریهای خونینی اتفاق میافتد و در نهایت در جنگ بزرگی در اطراف قلعه معروف گوک-دپه قشون متجاوز شکست سختی خورده با دادن تلفات زیاد و برجای گذاشتن قابل توجهی مهمات نظامی مجبور به عقب نشینی میشوند. ژنرال لوماکین در گزارشی که به مرکز مینویسد، اعتراف میکند که ترکمنهای تکه قادر شدند در حد یک قشون مجهز اروپایی به مقابله پردازند این شکست برای امپریالیزم روسیه ضربه روحی بزرگی بود. لذا برای جبران آن به حرکت وسیع و همه جانبه نظامی متوسل میشود. ترس روسیه از این بود که اگر ترکمنستان مستقل میماند، ارتباط قفقاز و آسیای میانه قطع میشد... } "15"

{ در این هنگام "زینویف" سفیر روس در تهران ضمن ترسیم موقعیت بسیار وخیم روسیه که ناشی از عقب نشینی در برابر ترکمنها بود، مبتکر و طراح نقشه عملیات تجاوزگرانه روسیه در مناطق آخال میشود. او در پیام خود به سران دولت روسیه چنین اعلام کرده است :

... تمام این وقایع در مملکت ایران جهت ما نتایج بسیار بد خواهد داشت و تمام آنها بی اقبالی ما محسوب میشوند و ممکن نیست اینگونه عقاید مردم را گذارد تا اینطور شکل بگیرد. جهت رفع آن و اعاده حیثیت ارتش ما لازم است آنان تنبیه سختی شوند... برای گرفتن سرزمین آخال تکه دوره وجود دارد : اول آنست که بمرور با یک دسته قشون کوچکی پیش رفت، وجه دیگر آنست که بزودی و یکدفعه تمام ممالک آنها را مسخر نمود. [و زینویف اصرار دارد راه دوم عملی گردد. او ادامه میدهد :] دولت ایران از روی حقیقت تصدیق دارد بر نفعی که خواهد برد از گرفتن ما ممالک آخال را، پس بنابراین از گرفتن آخال توسط قوای روس، ابدا اثر بدی در مراد با دولت ایران نخواهد بود... در سال 1879 مجلس شورای سن پترزبورگ بعد از شورومشورت پیشنهادات زینویف را تصویب کرده به امضای امپراتور میرساند. و با دست و دل بازی کم نظیری بوجه بسیار کلانی برای این لشکر کشتی اختصاص داده میشود... به منظور پیشبرد امور، در 18 می 1879 مابین دولت ایران و روسیه عهدنامه ای در باب امتداد خط تلگراف از چکیشلر تا استرآباد (گرگان) منعقد گردید. با قرارداد فوق، خط استرآباد اطلاعات نظامی را از طریق چکیشلر دریافت و به تفریس رله میکرد. .. } "16"

برای تحقق این نقشه جنایتکارانه یکی از جانیتترین و بیرحمترین ژنرالهای روسی بنام "اسکوبله یف" داوطلب میشود. وی برای پذیرفتن این مأموریت شوم شرایطی را پیشنهاد میکند. از جمله این شرط بود که تمام افسران زیردستش را به سلیقه خودش انتخاب نماید. او تمام افسرانی را که در جنگهای گذشته به کودکی و یا سالخورده ای ترحم کرده بود، از صف ارتشش اخراج میکند. در سال 1879 یعنی بدنبال مقدمات فوق ژنرال لازارف طی نامه شدیدالحنی خواستار تسلیم بی قید و شرط ملت ترکمن میشود.

بلا فاصله مجلس جمهوریت ترکمن در "اشغاباد" با شرکت نمایندگان تمامی مناطق و ایلات تشکیل شده پیرامون نامه لازارف و کل اوضاع و شرایط جدید به شور و مشورت میپردازند. تصمیم نهایی این میشود که، اگر از راههای مسالمت آمیز نتیجه ای حاصل نشود، باید تا آخرین قطره خون از سرزمین و کیان خود مدافعه کرد. و همه نیروهای آخال باید در "قلعه گوک-دپه"، دژ مقدم و اصلی دفاعی متمرکز گردد. هرچند که آنان از کم و کیف نیروی دشمن آگاه بودند و میدانستند که مقاومت در برابر قشونی که به مدرنترین و مخربترین سلاحها مجهز است کاری بغایت دشوار میباشد.

{برگزیدگان مجلس جمهوریت، در تدارک مقاومت، فعالیتهای خود را در دو جهت متمرکز میکنند : الف- استحکام پایگاههای مقاومت. ب- تلاشهای دیپلماتیک.

الف: شورای مجلس جمهوری سعی داشت با بسیج جوانان کلیه مناطق و ایلات و آموزش دادن آنها برای استفاده از تفنگ و باروت و فنون رزمی دیگر چون شیوه های تن به تن و "قاچا اوروش" آنها را مهیای مقابله با قشون روس نمایند ... نباید اینگونه پنداشت که ترکمنها هیچگونه تویی نداشته اند و در جنگ علیه روسها بکار نرفته بودند. چراکه آنها از فرماندهان ایران چون "حیدرقلی خان" و "حشمت الدوله" در بزرگترین جنگ دوران ناصرالدینشاه که

معروف به جنگ مرو یا جنگ ترکمن میباشد، چندین توپ بدست آوردند و حتی قبل از آن تاریخ نیز توپهایی داشتند که در جنگ مرو بکار بردند. آنان بارها از قشونهای شکست خورده روسیه توپهایی به غنیمت گرفته بودند. در آخال حد اقل 70 کارگاه تولید ابزار و آلات نظامی شکل گرفته بود...

ب- تلاشهای دیپلماتیک:

1- ارتباط با ایران: نوربردی خان طی نامه ای از طریق حکمران بجنورد در مقابل روسیه از ایران کمک میطلبد. چون آنان کاملاً آگاه بودند که در تهدید آخرین تکنولوژیها و سلاحهای مرگبار بودند. وی در این نامه مینویسد: "حکم قطعی تمامی ملت ما آن شد که اگر دشمنان مذهب ما دمرتبه به جانب ما بیایند تا قطره آخر خون خود مدافعه نماییم..."

غافل از اینکه همین حاکم خود جاسوس روسها بوده و به نفع آنها اخبار ترکمنستان و از جمله نامه های رهبری آنها را به روسها گزارش میکرده است... نه تنها دولت مرکزی ایران و حکومت بجنورد به حمایت از ترکمنها که عزم دفاع مقدس از دین و میهن خود داشتند برنخاست بلکه ناصرالدینشاه شخصاً طوق خیانت و ذلت بر گردن آویخته بود. او در پیامی که به امپراطوری روسیه داد، التماس میکرد که روسیه به قوای ایران مجال و فرصت همکاری با قشون روس را که عازم آخال بود، بدهد...

2- ارتباط با انگلیس: انگلیس مصلحت خود را در سکوت دیده و تنها در مجامع سیاسی اکتفا به اظهار نگرانی از حرکات روسها میکرد. از طرف دیگر ترکمنها سعی کردند از تضاد دو ابرقدرت برسر تصاحب سرزمینهای بیشتر به نفع تقویت موضع مقاومت بهره برداری کنند، بدین ترتیب که جلب حمایت انگلیس را ضرورت مقطعی تشخیص داده و با کاربرد دولت انگلیس در مشهد "عباس خان" به مذاکره می پرداختند. بر این اساس "بوتلر" به ترکمنستان آمده در استحکام پایگاههای مقاومت سهیم شده بود.

3- ارتباط با حکومتهای ترکستان: ترکمنها از دریافت کمک از جانب بخارا مایوس شده به فکر اتحاد با خیوه که تا آن تاریخ استقامت زیادی در برابر روسیه نشان داده بودند، افتادند. بر این اساس سیاست اعلام نشده دفاع مشترک ترکمن-خیوه شکل گرفته بود و حمله های مشترکی را نیز علیه دشمن مشترکشان آغاز کرده بودند... اما در سال 1873 "کافمان" خیوه را تصرف کرد و 12 اوت همان سال عهدنامه ای با خان خیوه بست که طی آن خیوه از توابع روسیه گردید. از سال 1880 ترکمنها دیگر نتوانستند از حمایت قوی خیوه برخوردار شوند. "17"

در این لحظات حساس حادثه بسیار ناگواری اتفاق می افتد. یعنی نوربردی خان، این رهبر داهی و شجاع بطرز مرموزی به بستر مرگ می افتد. وی در آخرین سخنرانی قبل از مرگش، پس از مقدماتی خطاب به فرماندهان ترکمن چنین سفارش میکند: { ای سروران و جنگ آوران، لحظات تاریخی حساسی را پشت سر میگذاریم. دشمن بر صغیر و کبیر ما رحم نکرده، سرزمین ما را آماج حملات خود کرده است. اینک رسالت شرعی و انسانی ایجاب میکند تا برای حفظ کیان خود مهیا باشیم و...} او بلافاصله بعد از ایراد نطق، در همانجا جان میسپارد "18" و پس از آن بجای وی فرزندش "مختومقلی خان" از سوی مجلس شورا انتخاب میشود.

پس از تدارک آنهمه تجهیزات و علاوه بر آن احداث خط راه آهن از بندر شاقادام (کراسنودسک، تورکمباشی فعلی) به سمت گوک-دپه جهت حمل و انتقالات نظامی جنگ نابرابر بین طرفین بار دیگر آغاز میگردد. برخوردهای خونینی رخ میدهد. در برابر سلاحهای مدرن دشمن، رزمندگان ترکمن قهرمانیهای اسطوره ای از خود نشان میدهند. زنان رزمنده نیزه بدست ترکمن نیز سوار بر اسبهای تیز تک خود شجاعانه بر قلب دشمن میزدند. افسران روسی همیشه شمشیر رزمندگان را زیر گلوی خود حس میکردند. و بویژه از شنیدن نام "دیقما سردار" لرزه بر اندامشان می افتاد. حتی خود اسکوبله یف نیز از وی وحشت داشت. او یکبار خطاب به اطرافیانش چنین میگوید: { چقدر خطرناک است در آسیای میانه و در جنگهای مسلمانان بزرگ کردن نام. مانند آنکه ملاحظه کردیم "شیخ شامیل"، "عبدالقادیر"، "قاضی ملا" و... ما در این خبط نمی افتیم. چرا باید از "دیقما سردار" حرف بزنیم. بکلی و رسماً نباید نام او را بر زبان آورد.} "19" { ژنرال اسکوبلوف در نوامبر 1880 با قوایی معادل یازده هزار نفر با توپخانه و تجهیزات تمام، به قصد نابودی تام و تمام ترکمنها، از قزل سو راهی آخال شد... بالاخره در اوایل ژانویه 1881 برابر محرم 1299، پس از استقرار واحدهای مراسلاتی، با نیروی معادل 6500 سرباز و 60 عراده توپ به گوک-دپه رسید. دژ گوک-دپه با حصاری به طول چند کیلومتر، حدود چهل هزار نفر را در دل خود جای داده بود که از میان آنها حدود 10 هزار نفر را جنگاوران ترکمن تشکیل میدادند، مابقی زن و کودک و از کار افتاده بودند. ترکمنها امیدوار بودند استحکامات گوک-دپه با دیوارهایی به ارتفاع 6 متر و ضخامتی بین 60 تا 90 سانتیمتر بتواند همانند سال گذشته در برابر تهاجم روسها تاب آورد و این تلاش آنها را نیز ناکام سازد... آنان تصمیم گرفته بودند که آخرین ایستادگی خود را در این ناحیه به خرج دهند...

روسها بمباران قلعه را ادامه میدادند. ترکمنها زیر باران گلوله ها و آتش سنگین توپخانه از سنگرهای خود بیرون آمده به خندقهای قزاقهای سرتاپا مسلح نفوذ میکردند. به گفته یکی از افسران برجسته روس: "توکمن ها با عجله و شتاب زیاد، کورکورانه خود را روی پیاده نظام می انداختند. با احساس وجود جنازه در زیر پاهایشان، با یک دست تفنگهای روسها را می گرفتند و با دست دیگر با خشم و غضب وصف ناپذیری شمشیر میزدند. در بعضی نقاط زمین پوشیده از سرها، شانه ها، بازوها، دستها و پاها بود. هیچ چیز وحشتناکتر از این جنگ تن به تن که ما در آن هیچ

چیز جز صدای چک‌چک سلاح‌های سفید، دشنام‌های خفه شده، شکوه و زاری‌های کرکننده، فریادهای دلخراش و بعد "الله" و "هورا" نمی‌شنیدیم.

ترکمن‌های تکه به رهبری دیقما سردار در برابر قوای روسیه صف آراستند. دسته‌های نظامی ترکمن در داخل قلعه و در برج و بارو و دروازه‌های قلعه به حال آماده باش درآمدند. توپخانه روسها استحکامات گوک‌دپه را زیر آتش مداوم خود گرفتند، اما ترکمنها با ترتیب دادن حملات پراکنده و شبیخون‌های غافلگیرانه، آرایش نظامی روسها را به هم میزدند. پس از چندی، آشکار شد که این آتشباری تأثیر چندانی بر دیوارهای ضخیم گوک‌دپه ندارد و مقاومت ترکمنها کماکان ادامه دارد. ژنرال اسکولف از آن بیم داشت که در صورت طولانی‌تر شدن عملیات، واحدهای کمکی ترکمن فرار کنند و خود او در محاصره قرار گیرد. لذا دستور داد که نقبی به زیر بخش جنوبی استحکامات گوک‌دپه حفر شود تا آن را منفجر کنند. در حالیکه آتش توپخانه و تلاش گروه‌های حمله برای دستیابی به قلعه ادامه داشت، خود او عملیات حفر نقب را تحت سرپرستی گرفت.

بعدها پاره‌ای از افسران حاضر در این عملیات چنین اظهار داشتند: "اگر ترکمنها نهر آب را به سوی اردوی روسها بر میگرداندند و همزمان نیز سوارهایی را برای حمله بدانها اعزام میداشتند، شاید این نبرد سرنوشت متفاوتی می‌یافت."

در این اوقات نبرد ادامه داشت و کار حفر نقب پیش میرفت و بالاخره روسها در 12 ژانویه به زیر دیوار قلعه رسیدند. ساکنان قلعه از مدت‌ها پیش پی به عملیات حفاری روسها برده بودند، چراکه پیوسته صدای ابزار و آلات حفاری در داخل قلعه شنیده میشد. به همین جهت دسته‌هایی با ریبایی صدا منتظر خروج قوای روس از زیر زمین قلعه و سرکوبی آنان بودند. اما شمشیر آخته‌شان را نتوانستند بر فرق مهاجمین روس فرود آورند. چرا که در ساعت 11,20 روز 12 ژانویه 1881 حوالی ظهر در حالی که گروه‌های حمله آماده میشدند، حدود 2 تن یا 70 پوط مواد منفجره زیر دیوار کار گذاشته شد و در حالی که آتش بسیاری از توپ‌های اردو بر آن بخش از دیوار متمرکز بود، منفجر گردید. روسها از چهار طرف به سمت قلعه هجوم آوردند. با فروکش کردن گردوغبار حاصل از انفجار ملاحظه شد که شکافی به عرض 60 متر در دیوار ایجاد شده است. ترکمنها که برای چندمین بار علیرغم این اقدام غیر منتظره به صفوف دشمن زدند، نومیدانه تا آخرین نفس ایستادگی کردند. در حالیکه کودکان و پیرمردان داخل قلعه با فرود آمدن گلوله‌های توپ گروه گروه نقش بر زمین میشدند، یک دسته مأمور نجات اهل قلعه شدند. این کار با سرعت تمام آغاز شد و با استفاده از نردبان کار فرار از داخل قلعه به سوی قره قوم و نواحی اطراف صورت گرفت... قتل عام آغاز شد. سربازان روس بر هیچکس ایفا نکردند...

اسکولف چنین می‌گفت: "من به این اصل اعتقاد دارم که مدت صلح و آرامش با مقدار کشتاری که از دشمن میشود، نسبت مستقیم دارد." بدین خاطر او سه روز تمام دست نظامیان فاتح را برای کشتار، غارت و جمع غنایم آزاد گذاشت و آنان هرچه میتوانستند از جنایت و دريوزگی و آدمکشی فروگذاری نکردند. خطر گسترش و شیوع بیماری چنان بود که چاره‌ای جز سوزاندن کل اجساد نماند.

جنایت اسکولف بر مردم جهان پوشیده نماند. دول آزادی خواه و ملت‌های متمدن به رفتار ددمنشانه روسها اعتراض کردند. در پی بازتاب گسترده‌ای که این کشتار هولناک یافت، چاره‌ای جز احضار او به مرکز نماند. اسکولف پس از چند ماه در حالی که هنوز کمتر از چهل سال داشت در اثر ابتلا به بیماری مرموزی درگذشت.

این پیروزی برای امپراتوری روس مهم و کارساز گردید. در پی سقوط گوک‌دپه حاکمیت نهایی آنها بر ترکمنستان مسجل شد و بدین ترتیب آخرین موضع مستحکم آسیای میانه سقوط کرد. ژنرال انگلیسی سرپرستی سایکس چندسال بعد که از خرابه‌های گوک‌دپه میگذرد، از شجاعت نومیدانه ترکمنها که به مدت 20 روز از قلعه‌ای که دیوار ساده‌ای داشت، در مقابل ارتش روس حفظ کرده بودند، متحیر گشته بود. "20"

مورخ ترکمن پروفوسور مراد آناناپسف در مقاله‌ای در این رابطه که در چند شماره نشریه ایل-گون بزبان ترکمنی چاپ گردید، از جمله چنین مینویسد: علاوه بر روسها، کردهای قوچان و ارمنی‌ها نیز در این غارت فعالانه شرکت کرده بودند. آنان بخاطر دستبندها و گوشواره‌های طلا دست‌های زنان را با تبر قطع میکردند و گوشه‌ایشان را می‌بریدند و با خود میبردند. ارمنی‌ها با دادن یک بطر عرق بهترین قالی‌های ترکمنی را از دست سربازان جاهل روسی میگرفتند. نماینده نظامی ایران ذوالفقارخان نیز که همراه ارتش روس بوده از این خان‌یغما بی‌نصیب نمی‌ماند. او 5 هزار دختر و زن جوان ترکمن را که در بین آنها دختران بسیار کم سن و سال نیز بودند با خود برده در شهرهای مختلف ایران به فروش میرساند...

بعد از سقوط گوک‌دپه، ناصرالدین‌شاه برای اعلام تبریک و تهنیت سفیری به روسیه می‌فرستد تا مراتب خوشحالی خود را از این اقدام به اطلاع امپراتور روس برساند. "21"

در هنگام گفتگو برای انعقاد قرارداد مرزی آخال نیز دستخطی به امپراتور روسیه نوشته، ضمن آن خواهان حمایت روسها خاصه امپراتور روسیه از ایران و ادامه روند دوستی‌های سابق گردید. "22"

اسکولف بعد از تسخیر گوک‌دپه بلافاصله از راه آشفاباد به مشهد و از آنجا به تهران آمده بود تا شرایط جدید بعد از پیروزی بر ملت ترکمن را برای حکام ایران توجیه نماید. "23"

در تاریخ 10 دسامبر 1881 قرارداد مرزی ننگین آخال در تهران بین امپراتوری روس و دولت دست‌نشانده ایران به امضا میرسد و سرزمین‌هایی را که به اتفاق هم با خونریزیها و جنایات بی‌حدوحصر تصرف کرده بودند بین خود تقسیم

میکنند. و بدینترتیب 68 سال پس از عهدنامه گلستان، ترکمنستان نیز همانند آذربایجان، توسط استعمارگران روس و انگلیس به دو بخش تقسیم میگردد.

نبرد حماسی گوک-دپه هرچند شکستی دردناک و سنگین برای ترکمنستان و ملت ترکمن بود، اما در عین حال آغاز پیروزی آینده نیز بود. قهرمانان گوک-دپه با نثار آگاهانه جان خود در راه میهن و شرف ملی، با خون خود نوشتند که:

”این سرزمین صاحب دارد!“

حماسه گوک-دپه در سرتاسر دنیا پیچید و در اسناد و مدارک تاریخی بنام ترکمن ثبت گردید. اگر امروز جمهوری ترکمنستان، برخلاف نیات پلید نژادپرستان برتری طلب، بعنوان یکی از کشورهای مستقل جهان عضو سازمان ملل و دیگر ارگانهایی بین المللی تمثیل کننده ملت ترکمن میباشد، در حقیقت چیزی جز خونبهای شهدای راه میهن و شرف ملی در سرتاسر تاریخ ترکمن و بویژه شهدای گوک-دپه نمیشود.

روانشان شاد و یادشان جاودان باد!

ب. گری
ژانویه 1999 - برلین

منابع:

- 1- A. Bennigsen , “Sufi ve Komisar”-Ankara,1988 s.45-47
- 2- N. Sevinc, “Osmanlinin Yükselisi ve Çküsü”-Istanbul,1991 s. 329
- 3- Cevad, Heyet, “Türklerin Tarih ve Kültürüne Bir Bakis”-Ankara,1996 s. 139-141
- 4- همانجا
- 5- TSSR-nin Tarihi, 1-nji tom, Asgabat-1959 s.427-32
- 6- همانجا ص. 262-63
- 7- همانجا ص. 264
- 8- عبدالعظیم رضایی، ”تاریخ ده هزارساله ایران“ - تهران، 1373 ص. 90-91
- 9- همانجا ص. 262-63
- 10- همانجا ص. 96
- 11- هوشنگ مهدی، عبدالرضا- ”تاریخ روابط خارجی ایران“ - تهران 1355 ، ص. 271
- 12- ”جنگ در توکماتیه“ (نسخه خطی) ص. 43-242 ، برگرفته از: آراز محمد سارلی، ”تاریخ ترکمنستان“ - تهران، 1373
- 13- آراز محمد سارلی، تاریخ ترکمنستان.. ص. 190
- 14- TSSR-nin Tarihi...s.114 ve 132
- 15- همانجا ص. 132-33
- 16- آراز محمد سارلی، تاریخ... ص. 37-236
- 17- همانجا ص. 290-300 (خلاصه)
- 18- 19-20- همانجا ص. 256-311
- 21- برگرفته از همانجا ص. 318 : نسخه خطی موجود در کتابخانه ملی ایران تحت عنوان ”سفرنامه روسیه برای تبریک فتح گوک تپه“ شماره 73
- 22-23 : همانجا ص. 318